فرهنگ قرآنى

مطالب اين بخش حاوى پاسخ به سه پرسش قرآنى است كه از ستاد نشر رسانه‏اى مركز فرهنگ و معارف قرآن اخذ شده است. اميد كه مورد توجه شما عزيزان قرار گيرد.

با توجه به اين كه در آيه 60 سوره غافر آمده است: «اُدعونى أستجب لكم»؛ بخوانيد مرا تا اجابت كنم شما را، پس چرا حاجت‏هاى بسيارى برآورده نمى‏شود؟

دعا، نوعى عبادت، خضوع و بندگى در برابر خداوند متعال است و همانند عبادات ديگر، اثر تربيتى و تكامل بر انسان مى‏گذارد. انسان به وسيله دعا، شايستگى بيشترى براى درك فيض خداوند پيدا مى‏كند؛ زيرا موهبتهاى الهى، بر حسب استعدادها و لياقتها تقسيم مى‏شود، هر قدر استعداد و شايستگى بيشتر باشد، سهم بيشترى از آن مواهب نصيب انسان مى‏گردد.

امام صادق(عليه‏السلام) مى‏فرمايد: «نزد خداوند مقاماتى است كه هيچ كس بدون دعا به آن نمى‏رسد»،(1) و امام كاظم(عليه‏السلام) مى‏فرمايد: «دعا كنيد؛ زيرا دعا و درخواست از خداى عزوجل، بلا را رد مى‏كند...».(2) پس نتيجه مى‏گيريم كه دعا نوعى كسب قابليت براى تحصيل سهم زيادتر از فيض بى‏پايان پروردگار است؛ البته دعايى به هدف اجابت مى‏رسد كه شرايط لازم در آن و «دعا كننده» و «مطلبى كه مورد تقاضاست»، وجود داشته باشد.(3)

خداوند متعال بر اساس وعده‏اى كه در قرآن داده است، دعاى دعا كننده را مورد اجابت خويش قرار مى‏دهد: «ادعونى أستجب لكم»، ليكن استجابت هر دعا به حسب نوع دعا و دعا كننده متفاوت است. اما تأخير استجابت دعا، ممكن است به خاطر وجود موانع و يا عدم شرايط لازم باشد. برخى از موانع استجابت دعا عبارتند از:

1. تكذيب آيات الهى (فرقان، 77) ؛ 2. نشناختن خداوند و ادا نكردن حق او؛ 3. ناسپاسى در برابر نعمت‏هاى الهى؛ 4. در نظر داشتن عيب‏هاى مردم؛ 5. دوست شدن با شيطان؛ 6. طلب نكردن از خدا؛ 7. معصيت الهى و... .(4)

برخى شرايط استجابت دعا يا به تأخير نيفتادن آن عبارتند از:

1. رعايت خصوصياتى به هنگام دعا كردن، از جمله: حمد خدا، ياد نعمت او، شكر او، درود بر پيامبر(صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله)، يادآورى گناهان، توبه.(5)

2. اعمال صالح ناشى از ايمان، كه محور اصلى پذيرش دعاست (آل عمران، 194-190).

3. شناخت خدا، شستشوى قلب و دل، جلب رضايت او و توجه كامل به هنگام دعا.

4. مضطر بودن واقعى؛ حتى در حالت عادى (نمل، 62).

5. دعا توأم با تضرع و مخفيانه بودن (اعراف، 55).

6. اصرار در دعا، نام بردن چيز مورد نظر، در نظر گرفتن اوقات مخصوص، گريه كردن، هر چند كم باشد، براى همه مؤمنان دعا كردن.(6)

در اين زمينه از مجموع آيات و روايات به چند نتيجه كلى مى‏توان دست يافت:

1. خداوند مهربان وعده داده است، در صورتى كه بنده‏اش چيزى از او بخواهد، اجابت نمايد و قطعاً خُلف وعده نمى‏كند: «وَمَنْ أوفى بِعَهدِه مِنَ اللَّه»؛ و از خدا با وفاتر به عهد كيست (توبه، 111).

2. خداوند به اقتضاى سلطنت و قدرتى كه بر قلب انسان دارد، «و اعْلمُوا أنّ اللَّه يَحولُ بَين المَرءِ و قَلبِه»؛ و بدانيد كه خداوند بين شخص و دل او حايل مى‏شود. (انفال،24)، قادر است هر گونه تصرفى را بدون هيچ مانعى، اعمال نموده، دعاى بنده‏اش را اجابت نمايد؛ اما در عين حال، اجابت، مشروط است.

3. هدف از دعا كردن يا صرفاً تقرب به درگاه الهى و يا برآورده شدن حوايج مادى و معنوى است.

4. استجابت دعا، دو حالت دارد: 1. در اسرع وقت اجابت مى‏شود؛ 2. با تأخير اجابت مى‏شود. در اين صورت نيز يا در دنيا و يا در آخرت است. تأخير در دنيا، زود هنگام و يا ديگر هنگام است.

صورت اول: در جايى است كه، تمام شرايط، موجود و موانع، مفقود باشد.

صورت دوم: تأخير در دنيا، چه زود و چه دير هنگام، ممكن است به خاطر چند امر باشد:

1. حكمت الهى كه ما نمى‏دانيم: «وَ ءاتَيكُم مِن كُلّ مَا سَأَلْتُمُوهُ؛ و قسمتى از آن چه او خواسته بود، به شما داد (ابراهيم، 34). 2.احتمال دارد، سود آن چه بعداً اعطا مى‏شود، بيشتر از آن چه فعلاً تقاضا شده است، باشد؛ 3. تأخير دعا تا آخرت ممكن است، به خاطر اهتمام مؤمن به دينش باشد تا در صورت اجابت در دنيا دينش تباه نگردد؛ 4. ممكن است به خاطر اين باشد كه خدا دوست دارد صداى بنده‏اش را بيشتر بشنود تا ثواب بيشترى به او بدهد؛ 6. تأخير، چه در دنيا و چه در آخرت، ممكن است به خاطر آزمايش باشد.

تذكر: موارد ذكر شده، همه آن چه در قرآن و روايات درباره دعا آمده، نيست؛ بلكه فقط مباحث لازم جهت پاسخ دادن به اصل پرسش آورده شد.(7)

چرا بعضى از ستمگران غرق نعمت اند و مجازات نمى‏بينند؟

از آيات قرآن مجيد استفاده مى‏شود كه خداوند افراد گنهكار را در صورتى كه زياد آلوده به گناه نشده باشند، بوسيله زنگ‏هاى بيدار باش و عكس العمل‏هاى اعمالشان و يا گاهى بوسيله مجازات‏هاى متناسب با اعمالى كه از آن‏ها سرزده است، بيدار مى‏سازد و به راه حق باز مى‏گرداند. اينها كسانى هستند كه هنوز شايستگى هدايت را دارند و مشمول لطف خداوند مى‏باشند و در حقيقت، مجازات و ناراحتى‏هاى آنان نعمتى براى آنها محسوب مى‏شود، چنان كه در سوره روم، آيه 41 مى‏خوانيم: «ظَهَرَ الفَسَادُ فِى البَرّ و البَحرِ بِمَا كَسَبَت أيدِى النّاسِ لِيُذيقَهُم بَعض الَّذى عَمِلُوا لَعَلَّهُم يَرْجِعُونَ»؛ در خشكى و درياها فساد و تباهى بر اثر اعمال مردم ظاهر شد تا خداوند نتيجه قسمتى از اعمال آنها را به آنها بچشاند، شايد كه ايشان برگردند.

ولى آنها كه گناه و عصيان را به مرحله نهايى رسانده و تمام پل‏ها را پشت سر خود خراب كرده‏اند، خدا آنها را به حال خود واگذار مى‏كند و به اصطلاح به آن‏ها ميدان مى‏دهد تا پشتشان از بار گناه سنگين شده و استحقاق حداكثر مجازات را پيدا كنند.

آيه 178 سوره آل عمران، به اين معنا تأكيد كرده، مى‏فرمايد: «گمان نكنند آنهايى كه كافر شدند، مهلتى كه به ايشان مى‏دهيم، براى آنها خوب است، بلكه مهلت مى‏دهيم تا به گناه و طغيان خود بيفزايند و براى آنان عذاب خوار كننده است.»

در خطبه‏اى كه حضرت زينب(عليهاالسلام) در شام در برابر حكومت خودكامه جبار ايراد كرد، و با استدلال به مفهوم اين آيه، خطاب به يزيد فرمود: «تو امروز شادى مى‏كنى و چنين مى‏پندارى كه چون فراخناى جهان را بر ما تنگ كرده‏اى و كرانه‏هاى آسمان را بر ما بسته‏اى و ما را همچون اسيران از اين ديار به آن ديار مى‏برى، نشانه قدرت توست و يا در پيشگاه خدا قدر و منزلتى دارى و ما را در درگاه او راهى نيست؟!

اشتباه مى‏كنى، اين فرصت و آزادى را خداوند بخاطر اين به تو داده تا پشتت از بار گناه سنگين گردد و عذاب دردناك در انتظار توست....»

در سوره آل عمران، آيه 54 مى‏خوانيم: «وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ و اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»، حال اين سوال مطرح مى‏شود، نظر به اين كه مكر و حيله از صفات رذيله اخلاقى است، چرا در اين آيه به خداوند نسبت داده شده است؟

در قرآن آياتى شبيه اين آيه ديده مى‏شود كه در آن نسبت «مكر» به خدا داده شده است (مانند آيه 30، انفال و آيه 50، نمل و...). «مكر» در لغت عرب، با آن چه در فارسى امروز از آن مى‏فهميم، تفاوت بسيار دارد: در فارسى «مكر» به نقشه‏هاى شيطانى و زيان بخش گفته مى‏شود، در حالى كه در زبان عرب، ريشه لغوى «مكر» هر نوع چاره انديشى را مى‏گويند كه گاهى خوب و گاهى زيان آور است. در كتاب مفردات راغب مى‏خوانيم: «المكر صرف الغير عما يقصده» مكر اين است كه كسى را از منظورش باز دارند (اعم از اين كه منظورش خوب يا بد باشد).

در قرآن نيز گاهى مكر با كلمه «خير» ذكر شده مانند: «واللَّه خير الماكرين»؛ خداوند بهترين چاره‏جويان است. و گاهى با كلمه «سيِّى‏ء» (بد) آمده است، مانند: «لا يحيق المكر السَّيّى الا باهله» ؛ نقشه و انديشه بد جز به صاحبش احاطه نخواهد كرد. بنابراين، منظور از آيه اين است كه دشمنان «مسيح» با طرح‏هاى شيطانى خود مى‏خواستند جلو اين دعوت الهى را بگيرند، اما خداوند براى حفظ جان پيامبر خود و پيشرفت آئينش، تدبير كرد و نقشه‏هاى آن‏ها نقش بر آب شد. تفسير نمونه 2/429.

نظير همين پاسخ در «كيد الهى» نيز مطرح مى‏باشد، آن جا كه در سوره طارق، آيه 16 و 15 مى‏خوانيم: «إنَّهم يَكِيدُون كَيداً و أكِيدُ كَيداً»، آنها پيوسته حيله مى‏كنند و من نيز در برابر آنها چاره مى‏كنم (تفسير نمونه 15/376).

پى‏نوشت‏ها:

1) اصول كافى، ج 2، ص 437، دارالتعارف للمطبوعات.

2) بحارالانوار، ج 90، ص 295، دار احياء التراث العربى.

3) جهت آگاهى بيشتر در اين زمينه، ر.ك: تفسير نمونه، آيت اللَّه مكارم شيرازى، ج 1، ص 638-647 و ج 20 ص 156-146، نشر دارالكتب الاسلاميه.

4) اصول كافى، ج 2، ص 749، دار التعارف للمطبوعات.

5) تفسير برهان، علامه سيد هاشم حسينى بحرانى، ج 3، ص 766، مؤسسه بعثت.

6) ر.ك: اصول كافى، ترجمه سيد هاشم رسولى، كتاب الدعا، ج 4، ص 253-210، دفتر فرهنگ اهل بيت.

7) ر.ك: الميزان، ترجمه استاد مصباح يزدى، ج 2، ص 57-39، بنياد علمى و فكرى علامه طباطبايى (ره).